

محمد رحیم اخوت

---

---

# چهار فصل

در بازخوانی شعر

---

---



## فهرست

۷ پیش‌گفتار

### فصل یکم

۲۱ انکار مرگ (در چرایی و چگونگی بازخوانی)  
۳۵ آفرینش در هنر (در چرایی و چگونگی انتخاب)

### فصل دوم

۵۷ خاتون پرده‌نشین شعر (بازخوانی «مرثیه‌ی برای رباب»)  
۷۵ خروس هزار بال (زبان شعر حقوقی)  
۱۱۵ چهار شعر از محمد حقوقی  
۱۱۵ مرثیه‌ی رباب  
۱۲۷ در «برن» خیس  
۱۲۹ کودک  
۱۳۱ آخرین روز

### فصل سوم

۱۳۵ «رو در روی هستی»  
۱۶۱ عیناً مانند گربه (زبان شعر موحد)  
۱۹۲ چهارده شعر از ضیاء موحد  
۱۹۲ رجز

۱۹۳	تماشا
۱۹۴	بیا بید، بگیرید، بیا و بیزید
۱۹۵	آیا بر کدام بام؟
۱۹۷	عیناً
۱۹۹	بامدادی
۲۰۱	فصل
۲۰۲	... و روزها
۲۰۴	صبحگاهی
۲۰۵	حضور
۲۰۷	ناگاه
۲۰۸	دیدار
۲۰۹	شکار
۲۱۰	آستارا

#### فصل چهارم

۲۱۵	«غار سایه‌ها» (بازخوانی پریخوانی‌ها)
۲۷۷	نگفته‌ها و نهفته‌های یک شعر (بازخوانی شعر «بختک» از کیوان قدرخواه)
۲۸۲	سه شعر از کیوان قدرخواه
۲۸۲	پریخوانی ۱۲
۲۸۸	پریخوانی ۱۴
۲۹۱	«بختک»

#### پیش‌گفتار

این کتاب حاوی برخی از نوشته‌های من است در مورد شعر و شاعری. ده سالی است که گه‌گاه چیزهایی در این زمینه نوشته‌ام که عمدتاً به بهانه‌ی بررسی شعر دیگران بوده و در نشریه‌های فارسی درون‌مرزی و برون‌مرزی چاپ شده است. اما علاقه‌ی من به شعرِ دیروز و امروزِ فارسی به چهل سالی پیش برمی‌گردد. به دوره‌ی نوجوانی. دوره‌ای که ما نوجوانانِ آن روز آثار توللی و مشیری و نادریور، و حتی کارهای «کارو» و «سهیلی» را حریصانه می‌خواندیم و لذت می‌بردیم. بعدها آن‌ها جای‌شان را دادند به شاملو و اخوان و شاهرودی و نصرت رحمانی و سپهری و فروغ فرخزاد. «نیما» را هم البته می‌شناختیم و می‌دانستیم که «پدر شعر نو» است. «آی آدم‌ها»ش را از بر بودیم و بقیه‌ی شعرهاش را نه. سراینندگان دیگری را هم می‌شناختیم و شعرهاشان را می‌خواندیم و گاه از بر می‌کردیم برای دکلمه کردن در انجمن‌های ادبی و جشن‌ها و مراسم فرهنگی و غیرفرهنگی. در این میان خودمان هم - البته - شعر می‌سرودیم و مگر می‌شود که کسی ایرانی باشد و شاعر نباشد؟!

مخصوصاً که رشته‌ی تحصیلی اش ادبی باشد و میان‌دار انجمن‌های ادبی مدرسه و باقی قضایا.

در کتاب‌های درسی هیچ اسمی از این‌ها که نام بردم نبود. معلم‌ها هم -بهترین‌شان- آن‌هایی بودند که همان اولی‌ها را معرفی می‌کردند؛ و -خلاصه- آن‌چه در کلاس درس هیچ جایی نداشت، نگاه جدی به ادبیات بود. شعر و ادب معاصر باید اول جایش را در تاریخ باز می‌کرد. تا بعد، از طریق تاریخ ادبیات بیاید و بنشیند در کتاب فارسی.

بعد، وقتی دوره‌ی سربازی را می‌گذراندم، دوستم «حسین ناظم‌زاده» مجله‌ی فردوسی را معرفی کرد و از آن مجله بود که تازه شاملو و اخوان فروغ و دیگران، آن اولی‌ها را پس زدند و خودشان آمدند جلو. نوشته‌های من هم -مثل خیلی‌های دیگر- اول در همین مجله‌ی «پنج ریالی» چاپ شد و خیال کردم حالا دیگر راستی‌راستی نویسنده شده‌ام؛ که نوشتن در نشریه‌های مدرسه‌ای فقط یک دست‌گرمی بود و تجربه‌های خام برای نویسندگی. این مال سی و دو-سه سال پیش است و ادامه داشت با مجله‌های دیگری چون *باشاد* و *زمان* و *تماشا* و... تا سال ۵۷.

چاپ چند کتابچه برای کودکان و نوشتن نمایش‌نامه و داستان هم در همان اوایل دهه‌ی پنجاه، «نویسنده» بودن مرا تثبیت می‌کرد و جای هیچ شک و شبهه‌یی را باقی نمی‌گذاشت.

در این میان از خواندن مجله‌ها و نشریه‌های دیگر هم غافل نبوده‌ام: از کتاب هفته و خوشه و نگین، *تارودکی* و فرهنگ و زندگی. از هنر و اندیشه و جهان نو و آرش، تا سخن و انتقاد کتاب و...

در همان زمان‌ها بود که *جنگ اصفهان* هم چاپ می‌شد. اول به عنوان ضمیمه‌ی یک روزنامه‌ی محلی (*روزنامه‌ی اصفهان*)، و بعد به شکل یک گاه‌نامه یا فصل‌نامه‌ی مستقل. «حقوقی» و «موحد» و دیگران را با همین

نشریه شناختم؛ اما بازار ادبیات متعهد به ایدئولوژی‌های چپ آن قدر گم بود که ما جوان‌ها را به راهی دیگر می‌برد. با این‌همه، با شعر حقوقی از همان چاپ اول مجموعه‌های *زوایا* و *مدارات* و *فصل‌های زمستانی* آشنا شدم. شعری که تا چند سال نمی‌توانستم راهی به درون آن بگشایم. راه یافتن به شعر و ذهن پیچیده‌ی او مقدماتی را می‌طلبید که من از آن بی‌بهره بودم.

خود حقوقی را -با این‌که در یک شهر می‌زیستیم- اول‌بار در دی‌ماه ۵۶ دیدم، در «شب نیماوشیخ» در تالار اقبال دانشگاه اصفهان، که به همت دکتر جلیل دوستخواه برگزار شد. آن شب من هم گفتاری داشتم در مورد زبان و هنر نیما. حقوقی در میانه‌ی مراسم از فرودگاه رسید و در اواخر جلسه سخنرانی مفصلی کرد در ترسیم مسیری که شعر فارسی پیموده بود، تا رسیده بود به نیما، و جایی که نیما در این مسیر داشت.

یک سال و چند ماه بعد، گویا در اواسط سال ۵۸ بود که دوره‌ی دوم نشست‌های *جنگ اصفهان* شروع شد. از پایه‌گذاران اصلی *جنگ* چند نفری از اصفهان به تهران کوچیده بودند. (آقای نجفی، آقای حقوقی، آقای گلشیری...) برعکس، زنده‌یاد «احمد میرعلایی» تازه به اصفهان برگشته بود. دکتر دوستخواه هم همچنان بود، که اصلاً هم او بود که این نشست‌ها را دوباره برقرار کرد. همیشه هم می‌گفت: «اساس *جنگ* تعطیل‌بردار نیست» (لابد همان‌طور که اساس مشروطیت تعطیل‌بردار نبود). مرا همین آقای دکتر دوستخواه دعوت کرد، و از اولین نشست این دوره شدم پای ثابت این جمع.

گفتم که با نام ضیاء موحد از همان دوره‌ی اول *جنگ* و مجله‌ی رودکی و آیندگان ادبی و... آشنا بودم. مجموعه شعر «بر آب‌های مرده‌ی مروارید» او را هم خوانده بودم. هم شعرش، هم نوشته‌هایش همیشه